

## متن پرسش

با سلام و تحییت خدمت شما استاد طاهرزاده: این حضرت علی علیه السلام کیست که پیش زاهد ها که می رویم گویند زهد علی، پیش فقها که می رویم گویند فقه علی، پیش صراف ها که می رویم گویند تصوف علی، پیش ورزشکار ها که می رویم آن ها هم نام حضرت علی علیه السلام را می آورند و در انسانیت انسان کامل بوده و با صدای حضرت علی علیه السلام خداوند با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صحبت کرد و اگر به خاطر او نبود نور پیغمبر اکرم ص آفریده نمی شد؟ این حضرت علی علیه السلام کیست که فرمود أنا عبد من عبید محمد؟ گویند ماهیچه ی یکی از دستانش مثل آهن بوده. و با نظر به این انسان است که انسانیت انسان کامل و کامل و کاملتر می شود.

## متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در یک کلمه می توان گفت مولایمان فرزند واقعی اسلام بود تا هرکس در آینه شخصیت آن حضرت، نهایی ترین حضور اسلامی خود را تجربه کند.

حضرت علی «علیه السلام» با سیره خود نشان دادند که اسلام، میدان جدیت و رعایت افراد و تعامل ها، یعنی میدان حکمت است و شجاعت و نه میدان میانمائیگی ها و گستاخی و تهور، و از این جهت می توان گفت آن حضرت آینه حضور اسلام در جهانی هستند که با اسلام گشوده شده است و در این رابطه رسول خدا «صلوات الله علیه و آله» نه تنها در وصف علی «علیه السلام» فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ»، بلکه تا آن جا ما را متوجه عمق حضور آن حضرت در عالم کردند که فرمودند: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» (بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲). علی با حق است و حق گرد علی می گردد، هر کجا که او برود. این یعنی آن حضرت آینه نمایانند حق در شخصیت خود شده اند.

مواجهه علی «علیه السلام» با آن شخصی که مدعی بود محب آن حضرت است-که ظاهراً ابن ملجم بوده- و حضرت او را تکذیب کردند؛ (کافی، ج ۱، ص ۴۳۸) نشان می دهد که علی «علیه السلام» محبت پیشاخلاق شیعیان را به خوبی می شناسند و نسبت به جریان های دیگر که در وادی آن محبت نبودند آگاهی دارند، چه جریان خوارج باشد و چه جریان خلفا و می دانستند که با جریان خوارج با همه مقدس مآبیشان نباید همراهی کرد و چرا باید با خلفا برای ادامه اسلام همراهی نمود، تا ما نیز در ادامه راه علی «علیه السلام» در انقلاب اسلامی از سیره آن حضرت غفلت نکنیم. در همین رابطه حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» متوجه می شوند پذیرفتن جریان مک فارلین نوعی رنگ زدن آمریکا به نهضت اسلامی بود و بدین لحاظ او را نپذیرفتند. همان طور اگر مذاکره با آمریکا در بستر جریان های

لیبرال انجام شود نوعی تقسیم‌کردن اسلام و انقلاب اسلامی است با جاهلیت مدرن، و این غیر از حضور تاریخی انقلاب اسلامی است در جهان و تعامل با جهان، به جهت وسعتی که در خود اسلام نهفته است؛ لذا همان خدایی که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» (ممتحنه/۱) در تعامل با کفار غیر معاند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه/۸). خداوند شما را از نیکی‌کردن و عدالت با کسانی که با شما جنگ نکرده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، خداوند اهل عدالت را دوست دارد. بنابراین حرکات گام به گام ولی به سوی هدف، غیر از حرکات به ظاهر مسالمت‌آمیز است که نوعی انصراف از اهداف و انصراف از جبهه مقاومت در آن نهفته است که به جای قراردادستن ذیل رهبری، خود را در عرض رهبری بدانند مانند خوارچ که خود را در عرض حضرت علی «علیه‌السلام» می‌پنداشتند.

در رابطه با اسراری که در شخصیت حضرت علی «علیه‌السلام» هست، رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در خطاب به آن حضرت بعد از فتح خیبر می‌فرماید: «لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ فَيْكَ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتْ النَّصَارِي فِي الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ؛ لَقُلْتُ فَيْكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَاءٍ إِلَّا أَحَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهُورِكَ فَاسْتَشَفَّوْا بِهِ؛ وَلَكِنْ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ!». «اگر درباره تو گروهی از امت من نمی‌گفتند آنچه را که نصاری در باره عیسی بن مریم گفتند؛ من امروز درباره تو گفتاری می‌آوردم، که پیرو آن گفتار بر هیچ جماعتی عبور نمی‌نمودی؛ مگر آن که خاک را از زیر دو قدمت بر می‌داشتند؛ و زیادی و غساله آب وضوی تو را می‌گرفتند؛ و آن‌ها را وسیله شفای خود قرار می‌دادند؛ ولیکن همین قدر کافی است که من درباره تو بگویم که: تو از من هستی؛ و من از تو هستم»

راستی را! ما در این زمانه چه نسبتی باید با حضرت علی «علیه‌السلام» پیدا کنیم که جوابگوی حضور آخرالزمانی ما باشد و راهی گردد در فهم هر چه بیشتر شخصیت رازگونه آن حضرت، در تاریخی که با سیطره افکار مدرنیته، «راز» مورد غفلت قرار گرفته و بشریت گرفتار پوچی شده؟ آیا موضوع حبّ علی «علیه‌السلام» با آن همه تأکیدی که از طریق رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» بر آن شد و ماجراهایی که تحت عنوان محبتین علی «علیه‌السلام» در تاریخ نقل شده، راهی به سوی رجوع به شخصیت رازگونه آن حضرت نیست، تا ما در امروز خود از سیطره پوچی دوران رهایی یابیم و در مأوای آخرالزمانی خود حاضر شویم؟ موفق باشید